

یکی از همین مترجمان نابغه نفیسه معتکف است با بیش از ۱۶۰ عنوان ترجمه در زمینه های مختلف آن هم فقط در مدت ۱۵ سال، که خوانندگان کتابهایش به دنبال ترجمه نفیسه معتکف هستند نه نام نویسنده کتاب وقتی به خانه بسیار بی نظیر و دیدنی نفیسه معتکف رفتیم، اندیشه های عمیق و سرشار از احساس این مترجم نامی کشورمان را در خشت به خشت خانه دیدیم؛ خواستم کمی بیشتر با او و کارهایش آشنا شوم. او برای مان از خود و این که چگونه مترجم شد گفت.

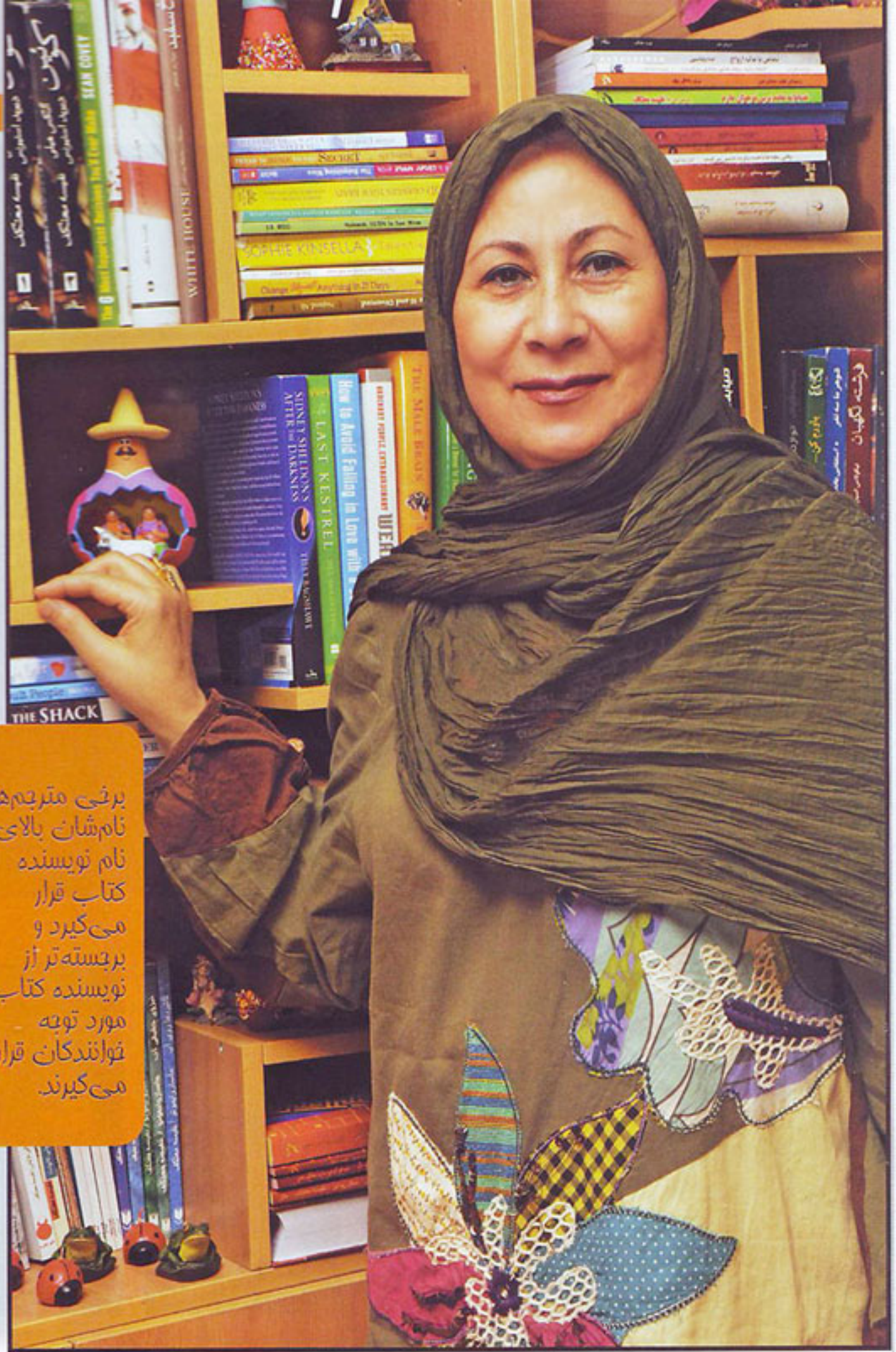
شروع داستان نفیسه

در آبان ماه ۱۳۳۵ در شیراز به دنیا آمدم و تا آخر دبیرستان یعنی بعد از دیپلم در این شهر شعر و هنر بودم. علاقه ام به زبان انگلیسی از همان کودکی بارز بود. از ۹ سالگی کلاس های فشرده زبان می رفتم و در ۱۶ سالگی آخرین مدرک انجمن ایران-آمریکای سابق یعنی کانون زبان فعلی را گرفتم. ۱۲ سال بیشتر نداشتم که کتاب های داستان انگلیسی را خریداری و آنها را برای خودم ترجمه می کردم. شاید اولین جرقه ها زمانی زده شد که یک داستان انگلیسی را که خیلی دوستش داشتم ترجمه کردم و از خانواده ام خواستم آن را به کتابفروشی اینترنتی شیراز ببرند تا برایم چاپ کنند. آن موقع در دنیای کودکی خودم فکر می کردم کتابفروشی ها خودشان کتاب چاپ می کنند. زمانی که خانواده ام قبول نکردند و گفتند تو خیلی پرمدعایی که اولین کتابت را ترجمه کردی و انتظار چاپ آن را داری خیلی به من برخورد و درست همان زمان بود که با خود عهد کردم مترجمی معروف شوم و تمام کتاب هایم را به چاپ برسانم. ۱۸ ساله بودم که برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتم و در رشته مهندسی صنایع مشغول به تحصیل شدم. تمام مدتی که در آمریکا بودم علاقه ام به ترجمه کم نشد حتی کتاب های درسی ام را ترجمه می کردم و سعی می کردم سر کلاس حرف های استاد را نیز همزمان در حین تدریس ترجمه کنم.

اولین کار

هر چند در رشته تحصیلی ام کار می کردم ولی به ترجمه هم عشق می ورزیدم و منتظر فرصت هایی برای ترجمه بودم. زمانی که در نیویورک بودم کتابی مربوط به زنبورداری برای ترجمه به من پیشنهاد داده شد. این کتاب به دلیل اصطلاحات فراوان بسیار مشکل بود و کسی نتوانسته بود آن را ترجمه کند. ما من با پیشنهاد مبلغی حدود ۲۵۰۰ دلار آن را در مدت دو هفته ترجمه کردم. آن زمان دستمزد یک استاد دانشگاه در نیویورک بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ دلار بود. با وجود آن که از عهده این کار به راحتی

برخی مترجم ها نام شان بالای نام نویسنده کتاب قرار می گیرد و برجسته تر از نویسنده کتاب مورد توجه خوانندگان قرار می گیرند.



نفیسه معتکف: با ترجمه تحول درونی ام را به دیگران انتقال می دهم

امروزه ترجمه به علمی تبدیل شده است که کمتر کسی با اصول آن آشنایی دارد. هر چند در میان تعداد کتاب هایی که در کتابفروشی ها به چشم می خورد انواع و اقسام ترجمه ها وجود دارد اما این سوال مطرح است که آیا واقعا این کتاب های ترجمه شده ارزشمندند؟ یک مترجم چقدر توانسته رسالت واقعی خود را با حفظ امانت به ما منتقل کند. ارزش این امر تا جایی است که برخی مترجم ها (که البته تعداد بسیار اندکی هستند) نام شان بالای نام نویسنده کتاب قرار می گیرد و برجسته تر از نویسنده کتاب مورد توجه خوانندگان قرار می گیرند.

برآمد اما باز هم فکر نمی‌کردم مترجمی شغل اصلی من باشد. زمانی که به ایران آمدم در شرکت مهندسی علوم و فنون شیراز مشغول به فعالیت شدم اما به دلیل علاقه‌ام به مترجمی، این کار را نیز رها کردم و برای تدریس زبان در کانون زبان استخدام شدم. زمانی که بین ۲۰۰ نفر متقاضی و آزمون جزو ۱۰ نفر اصلی مدرسان کانون زبان شدم تصمیم به ادامه کار در این رشته گرفتم و ۱۹ سال در این موسسه مشغول به فعالیت بودم. از سال ۱۳۷۴ کار ترجمه را به طور حرفه‌ای شروع کردم و با ناشران مختلف قرارداد چاپ کتاب‌ها را بستم و بیش از ۱۲۰ کتاب برای‌شان ترجمه کردم تا این‌که در سال ۱۳۸۶ خودم ناشر شدم.

تاسیس هو

در سال ۸۶ تصمیم گرفتم تمام فعالیت‌ها و علاقه‌های شخصی خود را به صورت مدون در آورم و در همین سال بود که انتشارات «هو» را تاسیس کردم. در این انتشارات تا به حال بیش از ۳۰ کتاب از ترجمه‌هایم را به چاپ رسانده‌ام که خوشبختانه بیشتر آنها بعد از مدت کوتاهی به چاپ مجدد رسیدند و هم‌اکنون بیش از ۳۰ جلد کتاب هم در مرحله چاپ است. خوشبختانه با لطف الهی استقبال از کتاب‌های انتشاراتم خیلی خوب بود و توانست نظر بسیاری را به خود جلب کند. حتی در حال حاضر که استقبال از کتاب کم شده و کتابخوانی در بین اقشار جامعه بسیار کم‌رنگ شده است، این انتشارات خوانندگان ویژه‌ای دارد.

باید عاشق بود

فرهنگ، هنر و ادبیات ریشه خانوادگی در من دارد و من با فرهنگ و هنر بزرگ شده‌ام. با این‌که پدر و مادرم کتاب‌های بسیار زیادی برای ما می‌گرفتند اما باز هم من و برادرم پول‌های هفتگی‌مان را جمع می‌کردیم تا کتاب بخریم. کتاب خواندن در خانه ما یک قانون بود و حتی تعداد کتاب‌ها و اندازه کتابخانه‌ها در بین اقوام‌مان نوعی فخر فروشی به حساب می‌آمد. با تمام این حرف‌ها در نهایت باید عاشق بود.

باید به کتاب عشق ورزید و آن را فهمید. زمانی که به ایران آمدم کتاب‌های ترجمه شده‌ای دیدم که با اصل آن (که در آمریکا خوانده بودم) خیلی فرق داشت. بعضی از مترجمان حتی نتوانسته بودند مفهوم کتاب را به خواننده منتقل کنند. شاید هم به همین دلیل بود که خودم به طور حرفه‌ای تصمیم گرفتم به سمت ترجمه کتاب‌ها بروم. من عاشق ترجمه کردن و بازگرداندن مطلبی از زبان بیگانه به زبان مادری هستم چراکه هر کتابی برای من حکم گنجینه‌ای دارد که مرا به سوی گنجی بی‌پایان می‌کشاند، مرا متحول می‌کند و حتی زندگی من را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

مترجمی، مشکل‌تر از نویسندگی است.

یک مترجم در وهله اول باید عاشق باشد چون کارش کاری هنری است و در واقع مانند نقاشی است که باید یک تابلوی هنری خلق کند. مترجمی از نویسندگی مشکل‌تر است چون نویسنده از الهامات و افکار خود استفاده می‌کند اما مترجم باید خواسته‌ها و افکار دیگران را که فرهنگی متفاوت و بیگانه دارند، به فرهنگ خود و خوانندگان ترجمه‌شان منتقل کند، آن هم با حفظ امانت. متأسفانه بسیاری از مترجمان ما بدون مسئولیت‌پذیری و درک کامل اصطلاحات تنها ادراک شخصی خود را از کل موضوع بیان می‌کنند بدون این‌که هدف نویسنده اثر برای‌شان مهم باشد.

اولین هدف، ترجمه خودم هستم

اولین دلیلی که برای ترجمه یک اثر دارم این است که خودم از آن نوشته بهره مند شوم و شناخت بیشتری روی خود و زندگی و خدا پیدا کنم. هدف اصلی ام پول در آوردن نیست. با توجه به موارد بالا است که همین حس زیبا را هم به دیگران منتقل می‌کنم که خواننده هم در جهت الهی خود را متحول کند. دنیا و زندگی را زیبا ببیند و لذت ببرد و آن وقت است که مشکلات مانند سکوی پرتابی می‌شود به سوی مسیر الهی. این یک حقیقت است؛ زمانی که انسان برای تحول خودش تلاش کند و در

مدار حق حرکت کند و این موضوع را سرلوحه تمام کارهایش قرار بدهد احتیاجی نیست دیگر به دنبال کسب درآمد یا معروفیت باشد چراکه همین کار مفید می‌تواند به فرد کمک کند و مسلماً برایش خیر و برکت به ارمغان می‌آورد و سپس ثروت و معروفیت است که از پس خیر و برکت به دنبال او خواهند دوید.

کتاب‌ها مرا انتخاب می‌کنند

بارها گفتم که علاقه اصلی من، کتاب و کتاب خواندن است و به همین دلیل بیشتر وقت من در سفرها در کتاب‌فروشی‌ها سپری می‌شود. کتابی که برای ترجمه می‌خواهم انتخاب کنم از بین ۳۰ تا ۴۰ کتاب انتخاب می‌شود. تمام کتاب‌ها را با دقت بررسی می‌کنم و آن قدر در انتخاب‌هایم وسواس نشان می‌دهم تا در نهایت کتابی متحول‌کننده را پیدا کنم. گاهی اوقات کتاب‌ها مرا انتخاب می‌کنند، گویی مرا صدا می‌زنند و از من می‌خواهند که آنها را ترجمه کنم. هر کتاب درست مانند تئاتر و نمایشنامه‌ای برای من است و من آن قدر با آن کتاب ارتباط برقرار می‌کنم که گویی جزوی از وجود من می‌شود. با نویسنده کتاب یکی می‌شوم و خط به خط مطالب را درک می‌کنم. سپس این حس عمیق را با لطف الهی به خواننده نیز منتقل می‌کنم.

باورهای مان را پررنگ کنیم

متأسفانه امروزه اعتقاد قلبی جوان‌ها و باورهای مذهبی آنها بسیار کم‌رنگ شده است و این بدان دلیل است که آنها نمی‌دانند ایمان قوی و باور مذهبی تنها دلیل پیشرفت یک انسان است. خوشبختانه ما منابع غنی و بسیاری از حکمت و عرفان اسلامی داریم و من سعی کردم بنا به سلیقه‌های جدید نسل امروز این کتاب‌ها را طور دیگری به آنها ارائه دهم. اولین کتاب من برای نشر در انتشارات هو به نام «هر روز با مولا علی (ع) باش» گزیده‌ای از نهج‌البلاغه و غررالحکم است که در واقع مثل عبارات تاکیدی کتاب‌های خودشناسی و به صورت روز شمار است. حتی قرآن پر از مطالب پر بار و متحول‌کننده خودشناسی است و آیاتی با مضامین خودشناسی در آن به وفور یافت می‌شود و من در کتاب «با بال‌های الهی پرواز کن» آیاتی را که متحول‌کننده است و باعث می‌شود که خواننده روح الهی خود را بیشتر و بهتر بشناسد به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی انتخاب کرده و با نگاهی جدید آنها را برای نسل جدیدمان بیان کرده‌ام. در ضمن اسامی چند کتابم به این شرح است: وقتی خداوند به تو چشمک می‌زند، خدایا به دادم برس نوجوان دارم، مردان روزنامه خوان هستند و زنان؟ فشار درمائی، بیا در قلم زندگی کن اجاره هم نده، به تو ایمان دارم و...

و در نهایت...

ما هر روز که از خواب بیدار می‌شویم حق انتخاب داریم و در حال انتخابیم؛ انتخابی بین خوبی‌ها و بدی‌ها. پس چه بهتر که ما دید مثبت‌نگر خود را باز کنیم و برای خودمان ارزش قائل شویم، نگاه‌مان را از انتخاب‌های بد بگیریم و با عشق و احترام به خود، حقیقت زندگی را خودمان بدانیم و به عظمت الهی خود پی ببریم و بدانیم که بزرگ هستیم و براساس شان و عظمت خودمان زندگی را برای خود و مردم پر بار کنیم. البته این را هیچ‌گاه نباید با غرور و خودپسندی اشتباه کرد.

اولین هدف هر انسان باید تلاش و تقلا برای رسیدن به کمال باشد. انتخاب عاقلانه اولویت‌ها و تلاش هر فرد توام با صبر و توکل الهی است. توکل الهی آرامش خاصی به فرد می‌دهد. هر جا ایمان باشد عشق هم هست. هر جا عشق باشد آرامش هم هست. هر جا آرامش باشد خدا هم هست. هر جا خدا باشد به چیزی دیگر نیاز نیست. پس بیایید برای موفق شدن، خدا را دغدغه اصلی خود قرار دهیم بقیه دغدغه‌ها به خودی خود حل می‌شود و چه موفقیتی بالاتر از این که مورد تایید الهی قرار بگیریم.

و سخن آخر

اگر تک تک خوانندگان می‌دانستند که کتاب و کتابخوانی چه موهبت الهی است و چطور کتاب روح و جسم‌شان را سالم نگه می‌دارد هرگز برای سرگرمی و گذران وقت، سراغ چیزی به جز کتاب نمی‌رفتند!!!! به امید آن روز



عزیزه
مهریار
مترجم